

اختلاف

و پیامدهای ناگوار آن در قرآن

قسمت دوم
اسلامپور

۵- ریاست طلبی و دنیاگرایی

دنیا گرایی یکی از آفات اساسی است که به ویژه خواص یک جامعه را در معرض تهدید قرار می دهد؛ به طوری که به خاطر منافع شخصی، از قبیل مال پرستی، ریاست طلبی و... افراد خود را در مقابل حق قرار داده و حتی با جمع آوری عده و عده برای نیل به امیال شیطانی خویش تلاش می نمایند.

رسول اکرم (ص) بزرگترین نگرانی امت خویش را دنیاپرستی عنوان نموده و می فرماید: «ان اکثر ما اخاف علیکم ما یسخرج الله لکم من برکات الارض؛ بیشترین نگرانی من بر شما از برکاتی است که خداوند از زمین بر شما عنایت می دارد.» از حضرت پرسیدند که منظورتان از برکات چیست؟ فرمود: «زهرة الدنيا؛^(۱) زیبایی دنیا.»

همچنین امام علی (ع) دنیاگرایی را اساس و ریشه همه مشکلات معرفی می نمایند: «حب الدنيا رأس الفتن و اصل المحن»^(۲)

با مراجعه به تاریخ اسلام به روشنی می توان دریافت که چگونه گرایش خواص جامعه اسلامی به دنیا باعث اختلاف و تضییع حقوق گردید به عنوان مثال می توان به ریاست طلبی طلحه و زبیر اشاره نمود، هنگامی که به انگیزه رسیدن به ریاست با حضرت علی (ع) بیعت نمودند، ولی از آن حضرت جواب منفی شنیدند. از اینرو، سر به شورش برآورده و با ایجاد جنگ جمل، در صفوف مسلمانان اختلاف ایجاد نمودند.

ابن ابی الحدید می نویسد: «طلحه و زبیر هوس کوفه با علی (ع) بیعت کردند، ولی آن گاه که پایداری حضرت را در این تصمیم، محکم و سازش ناپذیری وی را مشاهده کردند که آن حضرت مصمم است خط اصلی حکومتی اش را بر مبنای کتاب و سنت پیامبر اسلام (ص) قرار دهد، سر به شورش برداشتند.»^(۳)

در واقعه کربلا نیز دنیاپرستی کوفیان جلوه گر است؛ به طوری که عده ای به جهت عشق به دنیا، مال و مقام و... در مقابل عطایا و پستها و مناصب پیشنهادی از سوی دستگاه یزیدی، از حق روی گرداندند و بیعت با امام حسین (ع) را شکستند و به جنگ با او برخاستند.

آری، «حب دنیا منشا همه بدیهاست» آفتی که انقلاب اسلامی ما را نیز در معرض تهدید خویش قرار داده است. به طوری که مقام معظم رهبری بارها با ذکر موارد تاریخی همه اقشار و به ویژه مسؤولین را بر آن توجه داده اند؛ زیرا این دنیاگرایی ها و ریاست طلبی ها است که باعث می شود افراد بجز منافع شخصی، به چیزی ننگرند و هنگامی که افراد فقط در پی کسب ریاست، جناح بازی، مال و... باشند و برای دستیابی به آن به هر عملی اقدام نمایند، بدون آن که به مسائلی، چون «دین»، «قانون» و «رهبری» که محورهای وحدت در جامعه اسلامی هستند توجه نمایند، بی تردید «همبستگی ملی» در جامعه دچار بحران شده و «اختلاف» در کشور حاکم می گردد که ثمره

آن جز از هم پاشیدگی نظام نیست نمی باشد.

۶- سست عهدی و پیمان شکنی
امام علی (ع) می فرماید: «لا تعتمد علی مودة من لا یوفی بعهده؛ به دوستی کسی که به پیمانش وفا نکند، اعتماد مکن.»^(۴)
و همچنین می فرماید: «غش الصدیق و الغدر بالمواثیق، من خیانة العهد؛ دغلبازی با دوست و خیانت در قراردادهای، از خیانت در پیمانهاست.»^(۵) معلوم است که مقصود از پیمان شکنی، نقض آن، بدون مجوز عقلی است. در اینجا است که دغلبازی هم، نقض عهد شمرده می شود و عاملی است برای جدایی و اختلاف.

۷- تمسخر و تحاطب به القاب و اسامی زشت

دشنام دادن و ریشخند کردن، یکی از خواهای زشت است که در طبیعت آدمی نهفته است و اگر تربیت اخلاقی آن را مهار نکند، موجب آزار دیگران خواهد گردید؛ استهزا و ریشخند کردن و گذشته زشت را به یاد کسی آوردن، موجب تحقیر او، و از عوامل جدایی مسلمانان از یکدیگر است. از این رو، قرآن کریم می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم عسی ان یکنوا خیراً منهم و لایساء من نساء عسی ان یکن خیراً منهم...؛ ای کسانی که ایمان آورده اید

۵۲۹

نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزا کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نه زنانی از زنان دیگر شاید آنان بهتر از اینان باشند...»^(۶)

از ابن عباس نقل شده که این آیه شریفه درباره «ثابت بن قیس» نازل شده است که گوشه‌های سنگین بود، و هنگامی که وارد مسجد می شد کنار پیامبر اکرم (ص) برای او جایی باز می کردند، تا سخن حضرت را بشنود.

روزی دیر رسید و مردم انبوه شده بودند؛ ثابت پا بر گردن مردم می نهاد و می گفت: «فتشحو!» راه بدهید! راه بدهید! تا به یکی از مسلمانان رسید، و او گفت همینجا بنشین! چرا نمی نشینی؟ ثابت در خشم شد و گفت تو بسر فلانته نیستی؟ و آن زن در جاهلیت بدنام بود. آن مرد شرمگین شد و سر خود را بزیر انداخت، و این آیه شریفه بر رسول خدا (ص) نازل گردید.^(۷) و مسلمانان را از این گونه کارهای زشت که باعث قطع همبستگی و اختلاف است، نهی کرد.

این آیه شریفه همه مؤمنان، اعم از مردان و زنان را مورد خطاب قرار داده و به آنها هشدار می دهد که از این عمل زشت (تمسخر) بپرهیزند؛ زیرا سرچشمه استهزاء و سخریه همان حس خود برتر بینی و کبر و غرور است که عامل بسیاری از اختلافات و جنگهای خونین در طول تاریخ بوده است. قرآن کریم در ادامه این توصیه های اخلاقی می فرماید: «ولا تلمزوا انفسکم ولا تتابزوا باللقاب بس اسم الفسوق بعد الایمان؛ یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید، و با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی بعد از ایمان، نام کفر بگذارید.»^(۸)

بسیاری از افراد بی بند و بار در گذشته و حال اصرار داشته و دارند که بر دیگران القاب زشتی بگذارند، و از این طریق آنها را تحقیر کنند، شخصیتشان را بکوبند، و یا احیاناً از آنان انتقام گیرند، و یا اگر کسی سابقه بدی داشته است، سپس توبه کرده و کاملاً پاک شده باز هم لقبی که بازگو کننده وضع سابق اش باشد را بر او بگذارند. اسلام صریحاً از این عمل زشت نهی می کند، و هر اسم و لقبی را که کوچکترین مفهوم

نامطلوبی دارد و مایه تحقیر مسلمانی است، نهی نموده است. زیرا موجب درگیری و اختلاف مسلمین است. البته عوامل اختلاف و تفرقه بیش از اینهاست. عواملی، همچون خصلت های سرکش و تمایل به تجاوزگری انسان^(۹) دسانس استعمارگران و... که در این نوشتار سعی شده به مهم ترین عوامل اختلاف اشاره شود.

■ پیامدهای ناگوار اختلاف در قرآن کریم

در قرآن کریم و روایات اسلامی، مطالب فرلواتی در مورد زیانهای اختلاف وجود دارد. قرآن کریم به صراحت می فرماید: «...ولا تنازعوا فتشلوها و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرين»^(۱۰)... نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست نشوید و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از بین نرود و استقامت نمائید که خداوند با استقامت کنندگان است. در آیات پیشین این سوره، قرآن کریم ثبات و به یاد خدا بودن را دو سبب از اسباب معنوی پیروزی بر شمرده است و بلافاصله دستور «اطيعوا الله و رسوله...» را صادر کرده و در واقع، اطاعت از خدا و فرمانبرداری از دستورات او را در جنگ و غیر جنگ و نیز اطاعت رسولش.^(۱۱) در اوامر و نواحي را، از ارکان اساسی پیروزی دانسته است. خداوند بلافاصله در این آیه شریفه فرمود: «ولا تنازعوا فتشلوها...» فعل را به صیغه نهی بیان فرمود تا به اهمیت مطلب، (اختلاف و نزاع و کشمکش) در میان مسلمانان که سبب ضعف آنان می شود و عزت و شوکت آنان را از میان می برد... به خوبی تأکید نموده باشد.

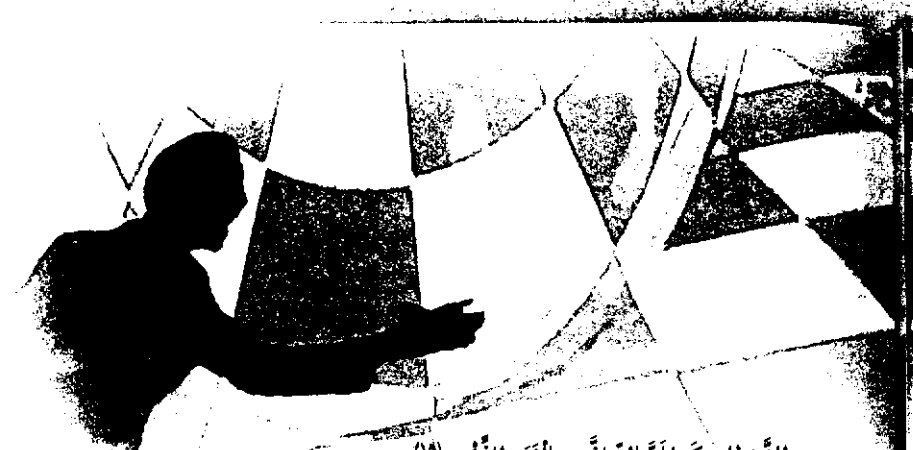
واژه «تنازع» از «نزع» است و نزع به معنای براندازی و برکندن است. چنان که در تفسیر المنار آمده است: تنازع، همچون «منازعه»، مشارکت در نزع است؛ یعنی جذب و اخذ شیئی به شدت یا نرمی، مانند نزع روح از جسد. در واقع هر یک از متنازعين می خواهد آنچه را که دیگری دارد، بگیرد.^(۱۲) تنازع بدین معناست که دو نفر که از نظر فکر و سلیقه و... اختلاف دارند، در مقابل هم موضع گیری کرده و یکدیگر را بکوبند تا این که یکی از آن دو بر دیگری پیروز گردد و

معلوم است که شما را جز پراکنندگی و سستی و ضعف چیز دیگری نیست؛ از این رو، خداوند دستور داده که از پراکنندگی و نزاع اجتناب کنید؛ زیرا در غیر این صورت، سست و ضعیف و ناتوان می شوید (فتشلوها) و در نتیجه، قدرت و عظمت شما از میان می رود.

و جمله «و تذهب ریحکم» یعنی «تذهب قوتکم» زیرا، وقتی نیرو کم شد، دشمن غلبه می کند. در واقع «ریح» در اینجا استعاره است برای قوت و نیرو.^(۱۳)

و در تفسیر نمونه آمده است: «ریح، به معنای باد است و این که می فرماید: اگر به نزاع با یکدیگر برخیزید سست می شوید و در پی آن، باد شما را از میان خواهد برد، اشاره لطیفی به این معناست که «قوت و عظمت» و جریان امور بر وفق مرادتان از میان خواهد رفت.»^(۱۴)

با مراجعه به تاریخ صدر اسلام به روشنی می توان دریافت که ضعف و انحطاط مسلمانان در اثر اختلاف و تفرقه و فراموش کردن ارزشهای اصیل اسلامی به وجود آمد. در اثر نزاع و کشمکش، ضربه هایی سهمگین بر پیکر اسلام وارد آمد و امت بزرگ و نیرومند اسلام به ملت های کوچک و ضعیف تبدیل شد. در اثر اختلاف بود که کشور بزرگ و نیرومند «اندلس» از لیست کشورهای اسلامی حذف شد و در اثر اختلاف است که کشور فلسطین نیز دچار بحران شده و ساکنین مسلمان این کشور، آواره شده اند و لبنان مورد تهاجم اسرائیل غاصب قرار می گیرد و کشور افغانستان و عراق در بحران جنایات ددمنشانه آمریکا بسر می برد. بر همین اساس است که امام علی (ع) بالاترین عامل شکست و ذلت و سقوط امت اسلامی را تفرقه و اختلاف دانسته و با کمال صراحت، فتنه انگیز و تفرقه افکن را مستوجب قتل می داند، و نه تنها تفرقه افکن عینی و موجود را سزاوار چنین عقوبتی می داند، بلکه حتی کسی را که شعار تفرقه دهد و قدم نخستین شق عصای مسلمانان را بردارد، سزاوار قتل می داند. چنان که در فرازی از یکی از خطبه های خطاب به مسلمانان چنین می فرماید: «وَأَلَزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَ إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّادَ مِنْ النَّاسِ



سلامت را به جامعه اسلامی برگردانند.
 از مطالب یادشده درمی یابیم که اختلاف و ناآگاهی مسلمین سبب سلطه استعمارگران بر کشورهای اسلامی شده و شوون اقتصادی و فرهنگی آنان را قبضه کرده است و ذخائر آنان را غارت می کند؛ در حالی که مسلمانان موقعیت های جمعیتی و منطقه ای ممتازی دارند و از نظر طبیعی در شرایط خوبی بسر می برند و نیز از لحاظ استراتژیک در حساسترین مناطق جهان زندگی می کنند و با سابقه ترین تاریخ و تمدن و دانش را دارند. مهمتر از همه، داشتن دین مشترک اسلام و کتاب قرآن کریم است که می تواند جهان انسانیت را به سعادت و کمال رهنمون گردد. بنابراین، کشورهای اسلامی و در صدر آنها جمهوری اسلامی ایران که بزرگ رهرو دولت کریمه است، باید برای محو استکبار جهانی و فرزند نامشروع وی (اسرائیل خون آشام) ید واحده شوند و در صدد زدودن طرحها و نقشه های آنان برآیند باتوجه به اوضاع کنونی جهان، مسئله وحدت و همبستگی ملی و دینی میان مسلمین از ضروری ترین مسائل جهان اسلام است، و باید هر چه سریع تر و جدی تر برای دستیابی به این مهم قیام کرد. محور و مرکز ثقل این وحدت و همبستگی «اسلام و ایران» است.

اهداف خویش می بیند، طلایی ترین فرصت را پیدا کرده و از غفلت حاصله برای رقیب، بیشترین استفاده را برده و به تحکیم خویش می پردازد. گاه این درگیری های فرعی، به اشتباه، اصلی شمرده شده و گروهها و احزاب مختلف که در اصول اعتقادات و اهداف اولیه مشترکند، یکدیگر را خطرناکتر از رقیب اصلی معرفی می نمایند و امنیت کامل را به دشمن حقیقی می بخشند و در مقابل، نا امنی بی حد و حصری را برای افراد مختلف پای بند به اساس دین و نظام اسلامی، به ارمغان می آورند. و این فاجعه ای است بزرگ که در سخنان گوهریار حضرات معصومین (ع) از آن به تبدیل معروف به منکر و منکر به معروف یاد شده است؛ یعنی مشاهده می شود که افرادی (جناح و حزبی) برای کوبیدن (ترور شخصیت) فرد یا گروهی از مسلمانان، با دشمن اسلام و مقدسات پیمان می بندند. حال آن که دستور صریح شریعت نجات بخش اسلام که به کرات و با الفاظ گوناگون بیان شده این است که: «ای کسانی که ایمان آورده اید! افراد کافر (معاذ) را به جای مؤمنین راستین، دوست خود قرار ندهید» (۱۸)

امروزه، انحطاط مسلمین از اختلاف دیرینه ای است که کمتر کسی در فکر علاج آن برآمده است. جوامع مسلمان هنوز به خود نیامده اند و بر نقاط اختلافی و نزاع انگیزی، بیشتر پای می فشارند و این بیماری روانی، بیشتر محتاج علاج است تا بیماری های جسمی. این که از دمیکن در کوره اختلاف، احساس شفق و گاه احساس پیروزی بشود، یک بیماری خطرناکی است که طیبیان حاذق را می طلبد تا پس از مدت ها تلاش و تلقین و پالایش متون فرهنگی،

لِّلشَّيْطَانِ. كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْقَتْمِ لِلذُّبِ؛ (۱۸)
 به جمعیت عظیم مسلمانان پیوندید، که دست خدا (قدرت و عنایت خدا) با جماعت است، و از پراکندگی دوری کنید؛ زیرا آن که از جمع مسلمانان به یک سو شود، بهره شیطان است، چنان که گوسفند از گله درماند، نصیب گرگ بیابان است.»
 امام علی (ع) به قدری نسبت به گروه خوارج که موجب تفرقه در میان سپاه آن حضرت شدند و با شعارهای فریبنده برای خود دسته جدا کرده بودند، اظهار بیزارگی نموده و می فرماید: «أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشُّعَارِ فَأَقْبَلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتِ عِمَامَتِي هَذِهِ؛ (۱۹) آگاه باشید! کسی که به این شعار (اغواگر و تفرقه افکن خوارج) دعوت کند، گرچه در زیر عمامه من پناه آورده باشد، او را بکشید.»
 پیداست که شعار تفرقه موجب فتنه می شود. قرآن کریم می فرماید: «وَالْقِتَّةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ؛ (۲۰) یعنی فتنه انگیزی از کشتن بدتر است» زیرا فتنه انگیزی چنان که در ابتدای این مبحث گذشت موجب سستی و از بین رفتن نیروها و در نتیجه غلبه دشمن می شود. در اثر اختلاف و نزاع، تمامی وقت مسلمانان گرفته شده و فرصت تفکر و عمل برای اهداف اصلی از ایشان سلب می گردد، در تمام دوران زندگی، مسائل اصلی، در حاشیه و مسائل فرعی، در متن زندگی قرار می گیرد. رقیب در همه زمینه ها از مسلمانان پیشی گرفته و در حقیقت، بدون درگیری های زاید، بر مسلمانان مسلط می شوند. طبیعت انسانی این گونه است که توانایی توجه به چند امر را به صورت مداوم ندارند. وقتی این فرقه مسلمان، تمام همش را در کوبیدن فرقه دیگر مصروف می دارد و در مقابل، رقیب اصلی ایشان، یعنی آن که اصول هر دو فرقه را بر خلاف عقاید و

پی نوشتها:
 ۱- فیض کاشانی، محبتالیفنامه، ص ۳۵۸.
 ۲- غررالحکم.
 ۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج ۱۱، ص ۱۰.
 ۴- تصنیف غررالحکم، حدیث ۵۸۶۲.
 ۵- همان، حدیث ۵۸۹۹.
 ۶- سوره حجرات، آیه ۱۱.
 ۷- کشف الاستار، ج ۸، ص ۲۵۹.
 ۸- سوره حجرات، آیه ۱۱.
 ۹- سوره آل عمران، آیه ۱۹، سوره شوری، آیه ۱۲.
 ۱۰- سوره انفال، آیه ۳۶.
 ۱۱- نویسنده تفسیر المنار، ج ۸، ص ۲۳ نوشته است: عدم اطاعت از دستور رسول اکرم (ص) را در میدان جنگ احد، مسلمانان دیدند و «تالوا ما تالوا منه».
 ۱۲- ر. ک: تفسیر المنار، ج ۸، ص ۲۵.
 ۱۳- همان، ج ۵، ص ۲۵.
 ۱۴- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۹۶.
 ۱۵- سید رضی، نهج البلاغه، ج ۱۲۷.
 ۱۶- همان.
 ۱۷- سوره بقره، آیه ۱۹۱.
 ۱۸- سوره نساء، آیه ۱۳۴.